

# “هیرمند”

## بزرگترین

## رود مرکزی فلات ایران

نگارش: ایرج افشار (سیستانی)

قسمت دوم

### ۳- سابقه تاریخی حقایق هیرمند

مسئله تقسیم آب رود هیرمند از مهمترین مسائلی بوده که ایران از اواخر قرن نوزدهم میلادی به بعد با آن روبرو شده است. پس از جنگهای هرات، در سال ۱۸۵۷ میلادی (= ۱۲۷۳ هجری قمری = ۱۳۳۶ شمسی)، بین ایران و انگلستان، قراردادی در پاریس منعقد گردید که به موجب ذیل ماده ۶ آن مقرر شده است:

“در صورتیکه اختلافی مابین دولت ایران و ممالک هرات و افغانستان به ظهور رسد، دولت ایران تعهد می‌کند که اصلاح آن را به اهتمامات دوستانه دولت انگلیس رجوع نموده و قوای جبریه به کار نبرد...”<sup>۱</sup>

لرد کلارندون، وزیر امور خارجه انگلستان، به استناد ماده مزبور در سال ۱۸۷۵ میلادی (= ۱۳۴۹ شمسی) برای رفع اختلافات موجود بین ایران و افغانستان، درباره خطوط مرزی و آب هیرمند، پیشنهاد حکمیت نمود. و ژنرال گلداسمیت که خود ماهیة اصلی بروز اغتشاشات بود به ریاست هیأت انگلیسی و به عنوان حکم انتخاب شد. وی در معیت هیأتی به ناسهای، ژنرال پولوک، ماکلین، کلنل ماک‌ماهون و یک نفر سپهبد ترک به نام فخر آلتای به ایران آمدند و پس از تحدید حدود مرزی بلوچستان، در سرحدات سیستان، به تحقیق و بررسی پرداختند و چون گلداسمیت در محل با مخالفت نمایندگان ایران روبرو شد، به تهران رفت و نظر خود را اعلام و با کمال بی‌شرمی بر طبق مأوریت ننگین خویش، رودخانه هیرمند را مرز ایران و افغانستان قرارداد و قسمتی از اراضی سیستان که متعلق به ایران بود به افغانستان واگذار کرد و از بندکوهک (بندسیستان) تا دریاچه هامون (دریاچه سیستان)، خط مرزی به موازات مجرای اصلی هیرمند، تعیین گردید. پس از آن نیز خط سرحدی طوری

معیّن شد که قسمت شمالی دریاچه هامون متعلق به افغانستان و قسمت جنوبی آن مال ایران گردید. ناصرالدین‌شاه قاجار هم رأی حکمیت او را تصویب کرد.<sup>۲</sup>

گلداسمیت، درباره استفاده از آب هیرمند، در آخر حکمیت خود این مبادرت را ذکر نموده است: “به علاوه این مسئله باید به خوبی معلوم باشد که هیچ نوع اقداماتی از هیچ طرف نباید بشود که مقصود مداخله در جلوگیری از آب لازم برای آبیاری سواحل هیرمند باشد...” و این حکمیت را طرفین پذیرفتند.

در سال ۱۸۷۳ میلادی (= ۱۳۵۲ شمسی)، بنا به تقاضای دولت افغانستان، گلداسمیت بدون اطلاع قبلی دولت ایران، تفسیری از حکمیت خود بدین شرح نمود:

“فقره مندرجه در فوق شامل انهار موجود و انهار قدیم و متروک که افغانستان بخواهد تحت تعمیر قرار دهد نمی‌شود و همچنین حفر انهار جدید مشمول آن نیست مشروط بر اینکه آب لازم برای طرف ایران کسر نگردد...”<sup>۳</sup>

دراثر خشکسالی سال ۱۹۰۲ میلادی (= ۱۲۸۱ شمسی) و برخی اختلافات مرزی ناشی از تغییر بیشتر هیرمند، طرفین خواستار حکمیت دیگری شدند. دولت انگلستان، مجدداً مداخله نموده و هنری‌ماک ماهون، افسر مهندس انگلیسی را به عنوان حکم تعیین نمود و دولت ایران حکمیت او را مشروط بر این کرد که اولاً “حکمیت وی فقط منحصر به مسئله هیرمند باشد و ثانیاً” رأی صادره با مفاد حکمیت گلداسمیت مغایرت نداشته باشد. در این هنگام مرحوم مشیرالدوله، نخست‌وزیر ایران، بمن نظام فقاری سرحددار سیستان و میرزا موسی‌خان کارگذار خارجی آن منطقه را مأور نمود که با ماک‌ماهون تماس گرفته

و الملاحظات لازم را در اختیار او بگذارند.<sup>۲</sup>

کنلن ماک ماهون، از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۵ میلادی (= ۱۲۸۱ شمسی)، با تجهیزات و پرسنل فنی کامل<sup>۵</sup> تحقیقات وسیعی را درباره تعیین آب لازم برای آبیاری سیستان ایران و چخانسور افغانستان به عمل آورد.

ماک ماهون، در مدت سه سال اقامت خود در سیستان، مقدار آب هیرمند را نیز اندازه‌گیری کرد و علاوه بر آن اطلاعات مردم و آثار موجود نسبت به وضع رودخانه هیرمند، در مدت ۲۷ سال قبل از توقف خود در سیستان، مدارکی جمع‌آوری نمود. بر اساس این پژوهش، حد متوسط سالیانه ۳۰ سال آب هیرمند، برابر پنج میلیارد مترمکعب بوده است.

ماک ماهون، گذشته از اندازه‌گیری آب رودخانه اصلی، از انهار منبجه از هیرمند که اراضی سیستان را آبیاری می‌کردند، در فصول مختلف اندازه‌گیری‌هایی نموده که بر اساس این اندازه‌گیریها،  $\frac{1}{4}$  متوسط آب سالیانه هیرمند، برای آبیاری، وارد انهار ایران می‌شده است.<sup>۶</sup>

کنلن ماک ماهون، در آوریل سال ۱۹۵۵ میلادی (= ۱۲۸۴ شمسی) رأی خود را تسلیم کرد. وی در حکمیتش آب لازم برای آبیاری سیستان را  $\frac{1}{4}$  آب هیرمند (بدون ذکر مقدار آب) تعیین نمود. بطور خلاصه به استناد حکمیت گلد اسمیت و اندازه‌گیریهای ماک ماهون، حقایق ایران، برابر با  $\frac{2}{4}$  میلیارد مترمکعب در سال بوده است.

در سال ۱۹۳۰ میلادی (= ۱۳۰۹ شمسی)، امیر شوکت الملک علم، از سوی دولت ایران با افغان‌ها، مذاکراتی به عمل آورد ولی نتیجه‌ای حاصل نشد تا اینکه در سال ۱۹۳۶ میلادی (= ۱۳۱۵ شمسی) قرار شد که هر مقدار آبی که از رود هیرمند به بند کمال خان می‌رسد، در این نقطه با المناسبت تقسیم شود.<sup>۷</sup>

افغانستان، از سال ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۸ میلادی (= ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۷ شمسی)، با استفاده از وسایل جدیدی که در اختیار داشت، شروع به استفاده بیشتری از آب هیرمند نمود و نهر "سارج" یا "سراج" را از رود برید و قسمت بیشتر آب را جدا کرد. در همین سالها بین ایران و افغانستان، مذاکراتی برای حل مسئله هیرمند صورت گرفت که نتیجه آن قراردادی بود که در تاریخ ۱۶ بهمن ۱۳۱۷ شمسی به امضا رسید.<sup>۸</sup>

به موجب مواد اول و دوم این قرارداد؛

ماده اول: دولتین ایران و افغانستان، موافقت می‌نمایند که همه ساله مقدار آبی که به بند کمال خان می‌رسد بین ایران و افغانستان با المناسبت تقسیم شود.

ماده دوم: برای اینکه از ده چهار برجک تا بند کمال خان بر مقدار آبی که فعلاً برده می‌شود مصرف نگردد دولت افغانستان متعهد می‌شود که در فاصله مزبور علاوه بر انهار موجود نهر تازه‌ای

احداث نکنند.

و چون این قرار داد در تخصیص سهمیه ایران از هیرمند ابهامی وجود داشت و شرطی برای مقدار آب قید نشده بود از طرف دولت ایران اعلامیه‌ای به شرح زیر به قرارداد مزبور اضافه شد:

"دولت پادشاهی افغانستان اعلام می‌دارد که به هیچ وجه مقصودی در تصبیق و فشار و رسیدن آب به سیستان ندارد، از اینرو اجازه اقدامی که موجب شکست آب سهمی ایران در بند کمال خان بشود و از این راه ضرری به زراعت و آبیاری سیستان بزند نخواهد داد" دولت ایران اعلام کرد که قرارداد هیرمند و اعلامیه آن در حکم یک قرارداد هستند.<sup>۹</sup> این قرارداد و اعلامیه در اردیبهشت ۱۳۱۸ شمسی به تصویب مجلس ایران رسید ولی متأسفانه مجلس افغانستان قرارداد را تصویب کرد و اعلامیه الحاقی را رد نمود و مراتب را نیز در شرمه ماه سال ۱۳۱۸ شمسی به دولت ایران اعلام داشته و بر اساس رأی حکمیت ماک ماهون، حقایق ایران را به میزان  $\frac{2}{4}$  میلیارد مترمکعب در سال پذیرفتند.<sup>۱۰</sup>

وقایع شهریور ۱۳۲۰ شمسی (= ۱۹۴۱ شمسی) و مشکلات حاصله از آن مدتی بر این امر سایه افکند و مذاکرات قطع گردید.

در سال ۱۳۲۵ شمسی (= ۱۹۴۶ میلادی) که آب هیرمند بگلی خشک شد و مطالبی در جراید تهران مبنی بر حفر چندین نهر از سوی افغان‌ها منعکس گردید. دولت افغانستان، آب هیرمند را از طریق نهر بغرا که حفر آن به وسیله سربازان افغانی مدت هشت سال متوالی طول کشیده بود منحرف کرد. نهر بغرا به درازای ۳۵ فرسنگ (۲۱۵ کیلومتر) و ۵۹ متر عمق و ده متر عرض از آب هیرمند جدا شده بود.<sup>۱۱</sup> افغانستان، از طریق نهر مذکور که از سال ۱۳۲۱ شمسی شروع شده و در سال ۱۳۲۹ شمسی خاتمه یافته توانست ۵۰۰۰۰۰ جریب زمین زراعتی جدید را آبیاری کند و نسبت به شهرنشین کردن عده‌ای از ایل‌های خود در صحرائی بی‌آب و ملف حوضه هیرمند اقدام نماید. بعد نیز به فکر احداث سدی در محل کجکی شد و به کمک آمریکا بی‌بی‌ها، مشغول ساختن آن شدند. عملیات ساختمانی این سد پس از شش سال به پایان رسید. سد کجکی تقریباً ۵۰۰ کیلومتری دلتای هیرمند واقع گردیده و ۱۰۰ متر ارتفاع دارد که تقریباً سه میلیارد متر مکعب<sup>۱۲</sup> آب ذخیره می‌کند.<sup>۱۳</sup>

از سال ۱۳۲۶ شمسی (= ۱۹۴۷ میلادی)، مسئله آب هیرمند بحرانی‌تر می‌شود و از سوی روزنامه‌اطلاعات با آقای رحیم‌الله خان، سفیر افغانستان در ایران، مصاحبه‌ای به عمل می‌آید. نامبرده در طی این مصاحبه که در همان تاریخ در روزنامه‌اطلاعات منعکس است اعلام داشت: "مسئله هیرمند که امروز در محافل تهران زبانزد خاص و عام گردیده و به صورت یک معما درآمده باید بگویم که حفر نهر بغرا تمام نشده که آب هیرمند قطع شود و برادران ایرانی و افغانی ساکن دو طرف هیرمند در تمام امور مربوط به کشاورزی و بستن سدها و حفر انهار فرعی و لایروبی با هم تشریک مسامی دارند.

ولی پس از مصاحبه سفیر افغانستان، از طرف نگاه مستقل آبیاری ایران، اعلامیه‌های منتشر شد که متأسفانه با نظرات رحیم‌الله‌خان، تطبیق نمی‌کرد و در آن اعلامیه تصریح شده بود که در آن تاریخ آب در بند کوهک (واقع در ایران) فقط ۴۰ لیتر یعنی سه سنگ است، در صورتیکه در سال ۱۳۲۱ خسی مقدار آب در آن محل ۳۵۰۰ سنگ بوده است و در پایان این اعلامیه پس از مقایسه میزان آب در سالهای متعدد اضافه شده بود که ایران نظر خاصی ندارد و افغان‌ها می‌توانند هر نوع استفاده از رود هیرمند به عمل آورند مشروط بر اینکه حق ایران باطل نشود، ولی باید توجه داشت که اقدامات به عمل آمده از سوی دولت افغانستان برخلاف نص صریح حکمیت گلد اسمیت و حتی ماگ‌ماهون و اعلامیه ضمیمه قرارداد ۱۳۱۸ خسی می‌باشد. ۱۴

احمد حسین مدل، وزیر کشاورزی ایران به دنبال اعلامیه نگاه مستقل آبیاری اعلام داشت:

"متأسفانه ایجاد انبار سراج و بغرا از یکسو و عدم تصویب اعلامیه ضمیمه قرارداد ۱۳۱۸ خسی از سوی دیگر مؤید این نکته است که افغان‌ها نمی‌خواهند این مشکل با حسن نیت حل شود. " در سالهای ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ خسی (۱۹۴۷-۱۹۴۸ میلادی)؛ در سیستان، خشکسالی بود، از اینرو شکایات زیادی از سوی مردم آن سامان به مرکز ارسال می‌شد. این وضعیت باعث شده بود که مدهای از کشاورزان سخت‌کوش سیستان به سایر نقاط ایران، مهاجرت کنند. به منظور حل مشکل آب سیستان، آقای عبدالحمین محمود انصاری، سفیر ایران در افغانستان، مذاکراتی درباره سهم آب ایران از هیرمند با آقای علی‌محمدخان، وزیر امور خارجه آن کشور انجام داد. ولی در مجموع نتیجه‌ای حاصل نشد و این امر مرتباً "بین ایران و افغانستان، ایجاد اختلاف می‌کرد. ۱۵

در سال ۱۹۵۰ میلادی (۱۳۲۹ خسی)، سازمان ملل متحد، مأمور رسیدگی به این مسئله شد و بلافاصله کمیسیتی بی‌طرفی یا کمیسیون دلتا، مرکب از رئیس اداره آبیاری شیلی و مهندس مشاور ایالت متحده آمریکا و مهندس شعبه منابع کانادا تشکیل داد و به منطقه فرستاد. این کمیسیون، پس از مدتی تحقیق، در سال ۱۹۵۱ میلادی (۱۳۳۰ خسی)، گزارشی تهیه نمود که در آن اراضی زیر کشت زمستانی - تابستانی و مقدار آب لازم در ماههای مخصوص سال "کلاً" ذکر شده بود. ۱۶ هیأت‌نمایندگی افغانستان، براساس کمیسیون بی‌طرف موافقت نموده بود که به مقدار ۲۲ مترمکعب آب در ثانیه، به سیستان برساند. دولت افغانستان در تاریخ هفتم آبان‌ماه ۱۳۳۱ خسی پیشنهادات کمیسیون مزبور را قبول و آمادگی خود را جهت شروع مذاکرات بعدی بر پایه نظریات کمیسیون دلتا به دولت ایران اعلام نمود ولی دولت ایران در پاسخ نامه دولت افغانستان اعلام داشت که چون کمیسیون مزبور به علت ضیق وقت نتوانسته است تمام مسائل مورد اختلاف را تحت بررسی قرار دهد، بهتر است دو

طرف مستقیماً مذاکرات خود را آغاز نمایند.

دولت افغانستان، پیشنهاد مجددی به دولت ایران ارسال و اعلام داشت که حاضر است مذاکرات طرفین بر اساس حکمیت گلد اسمیت، ماک‌ماهون و گزارش کمیسیون دلتا، شروع شود و محل مذاکرات هم در واشنگتن پایتخت آمریکا باشد، ایران با این پیشنهاد موافقت نمود. اولین جلسه مذاکرات در تاریخ بیستم فروردین ۱۳۳۵ خسی، در سفارت ایران در واشنگتن آغاز و مواد مورد اختلاف تحت بررسی قرار گرفت ولی به علت عدم توافق طرفین در میزان حقایق سیستان، نتیجه مطلوب به دست نیامد.

در اوایل اردیبهشت ماه ۱۳۳۴ خسی، مردم دلیر سیستان، در اداره پست و تلگراف آنجا جمع شده و در تلگرافی که به دولت مخابره کردند، از کمی آب و اعمال غیر انسانی مسئولان کشور افغانستان، شکایت کردند، زیرا پس از احداث سد کجکی در خاک افغانستان، ۵/۸ از آب هیرمند را افغان‌ها می‌بردند و فقط ۱/۸ (حدود ۲۵ درصد) سهم سیستان می‌شد که آن مقدار آب نیز با فرا رسیدن فصل گرما طبعاً تبخیر و تغذیل می‌یافت. متأسفانه از طرف دولت هیچگونه پاسخ یا اقدامی مثبت به عمل نیامد. از اینرو مجدداً مردم طی تلگرافی که به تهران مخابره کردند، اعلام داشتند اگر دولت اجازه دهد خودشان می‌توانند به افغانستان بروند و سدهای آنها را خراب کنند و حق خود را بگیرند. این بار نیز دولت وقت، مردم سیستان را به بردباری دعوت کرد تا مبادا اقدام آنان باعث تیرگی روابط بین دو کشور شود. ۱۷

در سال ۱۹۵۷ میلادی (۱۳۳۶ خسی)، از سوی دولت ایران، هیأتی مأمور مذاکره با افغانها برای حل مشکلات هیرمند شد. با اینکه مقدار آب مورد نیاز ایران در بند کوهک ۵۱/۷ مترمکعب در ثانیه برآورد شده بود. هیأت ایرانی این مقدار را به ۳۰ تا ۳۵ مترمکعب آب در ثانیه تقلیل داد. ۱۸ ولی افغان‌ها حاضر شدند به سهمی که کمیسیون مشورتی بی‌طرف سازمان ملل متحد برای ایران تعیین کرده (۲۲ مترمکعب آب در ثانیه)، ۴ مترمکعب آب در ثانیه اضافه نمایند. ۱۹

در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۵۱ خسی برابر سیزدهم مارس ۱۹۷۳ میلادی، امیرعباس هویدا نخست‌وزیر وقت ایران و محمد موسی شفیق، صدراعظم افغانستان، در حالیکه هیأت‌های دو طرف حضور داشتند، در موضوع آب هیرمند مذاکرات ظاهراً نهایی را به عمل آورده و پس از توافق کامل در این روز معاهده‌ای مشتمل بر یک مقدمه دوازده ماده در این موضوع توأم با دو پروتکل امضاء و منعقد کردند. ۲۰ این معاهده که پس از تصویب در جلسه روز سه‌شنبه ۲۶/۴/۱۳۵۲ خسی مجلس شورای ملی سابق، در جلسه روز چهارشنبه ۱۰/۵/۱۳۵۲ خسی به تصویب مجلس سنای سابق نیز رسیده است حاوی نکات اصلی ذیل می‌باشد:

ایران در سالهای آبی معمولی، حقایق‌ای برابر ۲۶ مترمکعب

در تانیه با ۸۰۹/۷ میلیون مترمکعب در سال از رودخانه خواهد داشت. سال آبی از اول اکتبر تا ۳۰ سپتامبر سال بعد و سال آبی معمولی به معنای سالی است که ایستگاه اندازه‌گیری "دهراود" در هیرمند بالاتر از مدخل بند کجکی آبگذری بیش از ۵/۶۶۱/۷۱۵ مترمکعب را نشان دهد.

آب در دهانه رودخانه سیستان و در دو محل که بین نقاط مرزی ۵۱ و ۵۲ انتخاب خواهد شد، تحویل ایران داده می‌شود. تأسیساتی که برای تحویل آب لازم است باید با توافق متقابل دو کشور احداث گردد. در صورتیکه آبگذر ماهانه رودخانه کمتر از آبگذر سالهای معمولی باشد، تحویل آب در ماه بعد به تناسب آن تقلیل داده می‌شود هنگامیکه وضع آبگذر ماهانه رود هیرمند به حال سال مادی بازگشت، مقدار آب به صورت مادی تحویل داده خواهد شد.

افغانستان، تأمین حقابه ایران را تضمین کرده، ولی این حق را برای خود محفوظ نگاهداشته که مقادیر اضافی آب را به هر طریق که خود صلاح می‌داند به مصرف برساند. ایران هیچگونه ادعایی بر مازاد آب رودخانه ندارد، حتی اگر آب اضافی در رودخانه جریان داشته و استفاده از آن برای ایران ممکن باشد.

شرایط و مشخصات هرگونه بنیاد که احداث آن به منظور استحکام بستر رودخانه ضروری تشخیص داده شود باید مورد موافقت طرفین قرار گیرد. ۲۱

بر طبق این معاهده، کشور ایران حق دارد که در ماههای: دسامبر، ژانویه، فوریه و مارس به ترتیب ۲۸٪، ۴۲٪، ۷۳٪ و ۲۶٪ از میزان آبگذر ماهانه رودخانه هیرمند را دریافت کند. بدیهی است ترتیب و تنظیم این الگوها بهره‌گیری از امکانات سد کجکی در حالت مادی برای دولت افغانستان میسر خواهد بود، اما در سالهای خشک مسائل پیچیده‌ای را مطرح خواهد کرد و عدم توجه به بهره‌برداری درست از سد کجکی، ممکن است کم‌آبی مصنوعی خیلی جدی را برای منطقه دربر داشته باشد.

به نظر نگارنده، معاهده مذکور مشکلی را حل ننموده است، زیرا الگوی حقابه ایران به هیچوجه با خواستاری آب کشاورزی مورد نیاز مردم سیستان، مطابقت ندارد. از طرفی اگر دولت افغانستان تصمیم بگیرد که در محل سد انحرافی کمال‌خان، دهانه خروجی برای منحرف ساختن سیلابها، به‌وجود بیاورد، سیستان را دچار کم‌آبی خواهد کرد. ۲۲

بنابراین می‌توان گفت که معاهده ۲۲ اسفند ۱۳۵۱، نتگین-ترین معاهده‌ای است که حتی بدون توجه به نظریات استعماری گلد اسمیت و ماگماهون تهیه شده و یا به دیگر سخن از آن تصمیمات غیر عادلانه ما موران انگلیس نیز نتگین‌تر است.

بر اساس معاهده پاریس و حکمیت گلد اسمیت، ۱/۳ سرزمین سیستان ما در افغانستان و ۲/۳ آن که کلاً "منطقه کشاورزی می‌باشد، در ایران قرار گرفته است. بنابراین آبی که در گذشته این سرزمین

را آبیاری می‌کرده می‌بایست حداقل به همین نسبت تقسیم می‌شد و چنانچه عامل انسانی و اراضی کشاورزی مطرح باشد، حقابه ایران از هیرمند، باید بر اساس تعداد نفوس و اراضی زمره‌ی دو طرف، محاسبه و تحویل گردد.

#### ۴- تأثیر کاهش آب هیرمند بر اکولوژی منطقه ۲۳

اقدامات افغانستان مبنی بر حفر چندین نهر و احداث سد-های کجکی، ارغنداب و غیره در مسیر هیرمند، سبب کاهش جریان آب این رود به داخل ایران و هامون‌ها شده و بکلی اکولوژی ۲۴ منطقه را به هم زده است. اگر خشکسالی به همین ترتیب ادامه یابد و رود هیرمند به اندازه کافی به دریاچه هامون نریزد، در آینده نه تنها بر زندگی مردم این منطقه تأثیر سو، خواهد گذاشت بلکه کاهش هرچه بیشتر پوشش گیاهی، اضمحلال ماهی‌های بومی و پرورشی و از دست دادن جمعیت پرندگان آبرزی را نیز به دنبال خواهد داشت. از آنجاکه منطقه از نظر اکولوژیکی در ناحیه خشکی قرار دارد، در صورت بروز پدیده خشکسالی، تأثیرات و خسارت‌های حاصل از عملکرد و شیوه زندگی مردم این منطقه (اهالی دو سوی هیرمند) به شدت تشدید می‌شود.

نالاب‌ها ۲۵ و زیستندان وابسته به آن و جامعه انسانی مرتبط به آن، سیستمی یکپارچه و واحد را تشکیل می‌دهند. در نتیجه خشکانیدن آنها به هر وسیله‌ای چه بطور مستقیم و چه غیرمستقیم، شریان حیاتی این سیستم را قطع و آن را محکوم به مرگ می‌نماید. نالاب‌ها و پرندگان آبرزی، میراثی جهانی محسوب می‌شوند و باید از طریق همکاری‌های دوستانه و تعریض بین دولت‌ها، در سراسر جهان، برای نسل‌های آینده حفظ شوند.

حفاظت از طبیعت و بخش‌های مختلف زیستی آن به ویژه پرندگان و زیستگاه‌های آنها موضوعی محدود و محلی نمی‌باشد، بلکه برای همه مردم جهان، اهمیتی یکسان دارد و آنچه امروز انجام می‌گیرد کافی نیست و باید همکاری و توجه بیشتری بین دولت‌ها و ملت‌ها به‌وجود آید تا میراثی که به همه نسل‌ها، تعلق دارد همچنان حفظ گردد.

نالاب هامون به عنوان یکی از مهم‌ترین زیستگاه‌های پرندگان مهاجر آبرزی و به عنوان سیستمی که با تغذیه از رود هیرمند قرن-هاست که جامعه سخت‌کوش و شریف سیستانی را در سرزمین اساطیری خود پای‌بند نموده و حیات بخشیده، از اهمیت فوق‌العاده و جهانی برخوردار است.

سرزمین کهن سیستان که هیرمند شریان حیاتی آن بشمار می‌آید، مجموعه‌ای است متعلق به فرهنگ انسانی در کل جهان چه از لحاظ فرهنگی و محیط‌زیست و چه از نظر اخلاقی که فعالیت‌های معیشتی جامعه‌ای کهن و اصیل بر آن استوار می‌باشد، دارای ارزش جهانی است و هیچکس حق ندارد باعث از بین بردن طبیعت خدادادی و

